



حجة الاسلام والمسلمین  
موسوی تبریزی

## توانن کفر و اسلام

# کیفر محارب و مفسد

در مقاله گذشته در تفسیر آیه شریفه "انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسمون فی الارض فسادا" گفته شد، ظاهر آیه این است که دو عنوان برای کیفر های مذکور ذکر شده است:

"محارب" و "مفسد"، که دومی اگرچه بوسیله واو عطف شده است لیکن واو بمعنای "و" در عبارات عرب زیاد آمده است.

علاوه بر آن، آیه شریفه ۳۲ سوره مائده که یک آیه قبل از آیه مورد بحث است به این مسئله دلالت دارد. خداوند پس از آنکه جریان فرزندخواندگی حضرت آدم و کشته شدن هابیل بدست قاهیل را نقل می کند می فرماید:

"من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل  
انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد  
فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً و  
من احیاهما فکانما احی الناس جمیعاً"

— بجهت این جنایت بزرگی که انجام گرفت (و در میان فرزندخواندگان آدم برای اولین بار قتل و کشتار پایه گذاری شد) به بنی اسرائیل اعلام کردیم و موکداً گفتیم که هر کسی انسانی را بدون جهت قصاص یا فساد در زمین بکشد گویا همه مردم را کشته و کسی که انسانی را احیا و زنده کند گویا تمامی انسانها را زنده ساخته است.

محل شاهد ما استثناء دو نوع قتل از حکم قتلی است که عندالله میغوض و محکوم است:

۱- قتل در برابر قتل که همان قصاص است. قرآن می فرماید:

"کتب علیکم القصاص فی القتل  
الحر بالحر و العبد بالعبد و الا انشی  
بالانسی"

یعنی در رابطه با قتل و کشتار بر شما قصاص را نوشتیم که شخص آزاد و حر را در

برابر کشته شدن شخص حر و عبد را در برابر عبد و زن را در برابر زن بتوانید قصاص کنید و انتقام خون خودتان را بگیرید.

۲- فساد فی الارض. که اگر کسی که بخاطر فساد فی الارض کشته شود برای کشته و قاتل او عذاب و کیفری نیست و از خطایی که در این آیه شده است خارج است. میبینیم که خداوند متعال صرفاً فساد فی الارض را مجوز کشتن و قتل مفسد دانسته و در کنارش عنوان محارب را ذکر نفرموده است و بلافاصله پس از این آیه کیفرهای مفسد و محارب را ذکر فرموده است. و خود این اقوی شاهد است بر اینکه افساد فی الارض یک عنوان مستقل برای کیفر های چهارگانه در آیه شریفه است.

البته قول دیگری نیز در آیه هست و شاید بیشتر فقهای اسلام همانرا اختیار کرده اند و گفتفاند واو بمعنای جمع است و غالباً در عبارات عرب واو بمعنای جمع استعمال و



شایع شده است و فرموده اند مادامی که  
قرینه محکم بر معنای دیگر نباشد همان  
معنای جمع را - که از او عطف استفاده  
می شود - باید انتخاب کرد .

در این صورت در خارج ، مصداق محارب  
و مفسد یکی خواهد بود و اگر فرض کنیم که  
عنوان مفسد بدون صدق محارب و یا  
محارب بدون صدق مفسد در خارج پیدا شد  
کیفرهای چهارگانه را نمی شود بر او تحمیل  
کرد .

بحث دیگری که در آیه شریفه است و لازم  
است که اشاره شود مسئله محاربه با خدا و  
چگونگی آن و اصولا معنای محارب است .

بعضی از فقهای بزرگ اسلام معنای  
محارب را بطوری عام گرفته اند که بنا بر آن  
هر کسی که بهر نحوی و با هر سلاحی و در هر  
جائی و در هر زمانی فردی یا افرادی را  
بترساند و تهدید کند و رعب و وحشت  
ایجاد نماید و امنیت را سلب نماید محارب  
است و موضوع آیه شریفه بحساب می آید ولی  
عدمای دیگر از فقها و مفسرین بزرگ فرموده اند  
که ظاهر آیه ، شریفه که متعلق محاربه را خدا و  
رسول خدا قرار داده است این است که با  
احکام الهی و اجرای آن در جامعه و اجرای  
عدالت و حقوق مردم و آزادی و امنیت  
مردم مبارزه کند

بطوری که ضرر و زیان و خطر محاربه  
شخص محارب به اجتماع و جامعه اسلامی  
متوجه باشد و جامعه و عامه مردم را مورد  
ضرر و زیان قرار دهد و امنیت را از آنها  
سلب نماید . مانند کسی که جاده را می بندد  
و یک راه عمومی که همه مردم از آن استفاده  
می کنند مورد راهزنی و تجاوز مسلحانه خود  
قرار دهد و سلب امنیت از راهها و عبور و  
مرور مردم بنماید ، و یا در برابر حرکتهای

حق طلبانه مردم مقاومت کند و با ایجاد  
رعب و وحشت و قتل و کشتار بخواهد جلوی  
حرکت را بگیرد . مانند مقاومت نامو دار و  
دستفاش در برابر حرکتهای حق طلبانه  
مردم مسلمان ایران و با مقاومت گروهکهای  
ملحد و محارب التقاطی و غیره در برابر  
مردم که همه اینها از ضابطه ناخص و بارز  
محارب و مفسد می باشد . ولی بنا بر این  
قول آیه شریفه شامل آن دزد مسلحی که  
شبانه یا در روز ، مخفیانه وارد منزل کسی  
می شود و با ایجاد رعب و وحشت در میان  
آن خانواده اموال را جمع آوری می کند و  
می برد نمی شود اگر چه آن نیز کیفر دارد و  
باید به کیفر سنگین برسد لکن عنوان محارب  
بنابر این قول شامل آن دسته افراد نمی شود  
در ابتدا اقوال بعضی از بزرگان را نقل  
می کنیم سپس روایات مطلب را بازگو  
می نمائیم و در نهایت آنچه بنظر می رسد  
بیان خواهیم کرد .

شیخ طوسی - رضوان الله علیه - در  
کتاب تنبیه می فرماید :

"المحارب هو الذي يجرّد السلاح ويكفر  
من اهل الریبه ، فی مصرگان او غیر مصر ،  
فی بلاد الشركان او فی بلاد الاسلام ،  
لیلا کان او نهارا فتمتی فعل ذلك کان محاربا"  
یعنی محارب کسی است که سلاح بردارد  
و از غلاف بکشد و اهل فساد و شبهه باشد .  
(یعنی کسی که اسلحه بزرگی دارد و کسی)  
می کشد اگر اهل ایمان و یا مأمور برای حفظ  
نظم و انضباط از طرف حکومت اسلامی باشد  
آن شخص محارب نیست . محارب کسی است  
که اسلحه بکشد و خود اهل فسق و یا وضع  
مشکوک داشته باشد ( در شهر و میان مردم  
شهر این کار را انجام دهد محارب است در  
خارج شهر هم باشد محارب است ، در شهر -  
های مسلمین باشد یا شهرهای شرک و کفر  
باشد ، شب باشد یا روز فرقی نمی کند هر کس  
اینگونه رفتار کند محارب است و احکام  
محارب بر او بار می شود .

و پس از چند مطلب می فرماید :  
واللحن ایضا محارب ، فاذا دخل اللحن

علی انسان جاز له ان یقاتله و یدفعه عن  
نفسه . . .

یعنی دزدی که وارد منزل کسی می شود  
محارب است و صاحب خانه می تواند با او  
مبارزه کند و از خود دفاع کند و او را بکشد  
و اگر او را کشت دبه و قصاص ندارد و خون  
او هدر است .

همینطور که ملاحظه می کنید ظاهر کلام  
شیخ این است که هر کسی که اسلحه بردارد  
و با زور و ایجاد رعب و وحشت و ترساندن  
مردم بخواهد به مال و جان و ناموس و  
امنیت مردم تجاوز کند اگر چه طرف تهدید  
یک نفر باشد محارب محسوب می شود .

مرحوم محقق صاحب شرائع می فرماید :  
"المحارب کل من جرد السلاح لا خافه  
الناس ، فی بر او بحر ، لیلا کان او نهارا ،  
فی مصر و غیره " .

یعنی محارب هر کسی است که سلاح بر  
کشد برای ترساندن مردم ، در خشکی یا  
دریا ، شب یا روز ، در شهر یا در خارج شهر  
فرقی نمی کند .

مرحوم شهید ثانی در مسالک می فرماید :  
یشترط فی المحارب تجرید السلاح ،  
و المراد به هنا ما یشمل المحدث حتی العما  
و الحجارة و ان کان اطلاقه علی ذلک  
لا یخلو من تجوز ، و قصد اخافه الناس ، فلو  
اتفق خوفهم منه من غیر ان یقصد فلیس  
بمحارب " .

یعنی شرط محارب بودن دو چیز است :  
۱ - کشیدن سلاح هر سلاحی که تیز باشد  
حتی عصا و سنگ نیز شامل می شود . . .  
۲ - قصد ترساندن مردم را داشته باشد  
که اگر کسی سلاح بکشد و قصدش ترساندن  
مردم نباشد اگر چه اتفاقا بترسند و هراس  
کنند به او محارب صدق نمی کند .

سپس می فرماید : فرقی ندارد بین اینکه  
عدمای بترسند و با یک نفر بترسد و اصولا  
ترس حاصل بشود یا نه . بطوری که اگر کسی  
سلاح بکشد و از منزل شخصی شبانه یا روز  
با زور از مال مردم بگیرد و ببرد محارب  
است . می بینیم که مرحوم شهید ثانی نیز به



عمومیت مسئله معتقد است و محارب را شامل کسانی می‌داند که با سلاح کشیدن، خوف و هراس در مردم و لو یک نفر در یک خانه ایجاد کنند.

حضرت امام امت، رهبر کبیر انقلاب در تحریر الوسیله در فصل حد محارب می‌فرماید: "المحارب هو کل من جرد سلاحه او جبهه لا خافه الناس و اراده الافساد فی الارض، من براو بحر، قی مصر او غیره، لیل او نهاراً".

یعنی محارب کسی است که سلاح خود را بر کشد و از غلاف بیرون بیاورد و یا آماده سازد برای ترساندن مردم و یا بقصد افساد در روی زمین، در خشکی یا دریا، در شهر یا غیر شهر، شبانه یا روزانه فرقی نمی‌کند.

بالاخره خواننده گرامی متوجه هستند که فقها مسئله محارب را تعمیم داده‌اند حتی بر کسانی که فقط موجبات ترس یک نفر را آماده سازند و با ارباب و تهدید به اموال یا جان او تجاوز نمایند. ولی بعضی از فقها و مفسرین بزرگ، مسئله محارب را مخصوص نموده‌اند به کسانی که محل نظم اجتماع باشند و سلب امنیت از عموم بنمایند و مانع اجرای حدود الهی و برقراری نظم اسلامی در جامعه باشند، و به افرادی که ترساندن آنان فقط جنبه شخصی دارد و یک نفر یا چند نفر بخصوص را برای شرارت خاصی و یا اعتراض خاصی بخواهند ترسانند محارب اطلاق نمی‌شود.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان پس از تفسیر آیه شریفه می‌فرماید:

با توجه به اینکه محاربه با شخص پروردگار متصور نیست باید از محاربه با خدا معنای مجازی را اراده کرد، یعنی محاربه با آثار و احکام الهی که همه احکام را شامل می‌شود، لکن اینکه پس از محاربه با خدا محاربه با رسول الله را نیز آورده است می‌تواند قرینه باشد بر اینکه مراد محاربه با ولایت و رعایت رسول الله و با آنچه که بعهد رسول گرامی است بعنوان حاکم مسلمین، مانند اجرای حدود الهی، ایجاد

امنیت عمومی و اصلاح مردم، عسمران و آبادی شهرها و غیر ذلک. که محاربه با رسول خدا یعنی جلوگیری از این مسائل و اخلال بر مسائل مذکور و این نوع محاربه بدون ایجاد خوف در میان عامه مردم امکان پذیر نیست و فقها نیاز به سلاح‌های مخوف دارد. و لذا در تفسیر فساد فی الارض در روایات کلاً کشیدن سلاح و ایجاد خوف و رعب مطرح شده است.

و بعضی دیگر از فقها و مفسرین نیز همین طور تفسیر کرده‌اند. در باره محارب لازم است که دو مطلب را در نظر بگیریم: اول آیه شریفه دوم روایاتی که در تفسیر محارب یا تعیین مصداق آن وارد شده است. اما آیه شریفه مقداری در باره آن بحث شد و کاملاً روشن است که مبارزه با خدا و رسول خدا عام است از جهتی، و خاص است از جهتی. از جهت شمول محاربه با خدا به جمیع احکام الهی: کوچک و بزرگ عام است و هر نوع مبارزه و ایجاد مانع در برابر احکام اسلام، و اجرای آن، و برقراری نظام اسلامی و احیای حقوق عامه مردم، و ایجاد امنیت عمومی اعم از شفعی - قضائی و سیاسی، و دفاع از حیثیت و کيان اسلامی و مقابله با دشمنان متجاوز، و جهاد برای دفع کفار و با جهاد آزادبخش برای نجات محسوم مردم مظلوم و مستضعف از چنگال ظالمین، و عمران و آبادی در میان شهرهای مسلمین، و ایجاد فرهنگ صحیح و آموزش و پرورش صحیح اسلامی و بهداشت عمومی و غیر ذلک که از وظائف حکومت اسلامی و انبیا و ولی مسلمین است محاربه با خدا و رسول خدا محسوب می‌شود و فرقی نمی‌کند که مبارزه با مسائل یاد شده با ایجاد رعب و وحشت در ملا، عام و لشکر کشی باشد یا در خفا و بصورت انجام عملیات چریکی و مخفی باشد، با اسلحه گرم سنگین و سبک جنگی باشد و یا اسلحه سرد باشد، و یا با آتش زدن منازل و مزارع و یا تخریب و انفجار پلها و ساختمانهای عمومی و بانکها و یا

دزدیدن انسانها و مخفی نگهداشتن آنها و امثال اینها. بالاخره هر وسیله‌ای که باعث ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و سلب آسایش و امنیت از جامعه و سدی در برابر رشد فکری اقتصادی، تولیدی، فرهنگی، سیاسی جامعه باشد اعمال کننده آن محارب محسوب می‌شود. و افرادی که در امور محاربه شرکت می‌کنند فرقی ندارد که اجرا کننده وسائل مخوف باشند مثلاً ترانندازی بکنند. اسلحه بکشند و نارنجک بدست بگیرند، و یا سمّت آنها صرفاً مقدماتی باشد، تهیه وسائل آتش زا و قتاله، مسکن برای محاربین امکانات مادی و مالی برای اداره آنها، جهت فکری دادن و تربیت و تعلیم آنان در جهت محاربه و تنظیم کننده امور آنان و رهبری فکری، سیاسی، نظامی آنان کلاً محارب محسوب می‌شود و کيفرهای محاربه در حق آنها اعمال می‌گردد ولی از جهت اینکه باید مورد تهدید و اخافه عام باشد و ضرر محاربه به عموم مردم برسد نه افراد خاصی از این جهت خاص است در رابطه با آیه شریفه بهمین مقدار در موضوع محاربه بسنده می‌کنیم لکن باید روایات موضوع را نیز بررسی کرد که به مقاله دیگر موکول می‌کنیم. ادامه دارد.

پوش و تصحیح:  
در آخر مقاله گذشته در تفسیر آیه شریفه نوشته شده است که دومی بوسیله "او" به (و) عطف شده است که غلط است و صحیح این است که:  
دومی بوسیله "واو" به (و) عطف شده است که "واو" بمعنای (او) آمده است.